

قدرت

نوشته برتراند راسل

ترجمه نجف دریابندری



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

فهرست

۷	پیشگفتار مترجم
۱۲	داستان دو فصل
۲۵	۱. میل به قدرت
۳۲	۲. رهبران و پیروان
۵۲	۳. صورتهای قدرت
۶۷	۴. قدرت روحانیان
۹۰	۵. قدرت پادشاهان
۹۹	۶. قدرت برهنه
۱۲۲	۷. قدرت انقلابی
۱۳۶	۸. قدرت اقتصادی
۱۵۲	۹. قدرت بر باورها
۱۶۱	۱۰. ایدئولوژی همچون منشأ قدرت
۱۷۳	۱۱. زیست‌شناسی سازمانها
۱۹۴	۱۲. قدرت و صورتهای دولت
۲۱۸	۱۳. سازمانها و فرد
۲۲۸	۱۴. رقابت
۲۴۳	۱۵. قدرت و اخلاق
۲۶۸	۱۶. فلسفه‌های قدرت
۲۷۷	۱۷. اخلاق قدرت
۲۸۸	۱۸. رام‌کردن قدرت
۳۲۱	فهرست اعلام

میل به قدرت

۱

میان انسان و جانوران دیگر تفاوت‌های گوناگون وجود دارد، که پاره‌ای عقلی است و پاره‌ای عاطفی. یکی از تفاوت‌های عاطفی مهم این است که تمایلات انسان، بر خلاف جانوران، اساساً بی‌حد و حصر است و ارضای کامل آنها ممکن نیست. مار بواً وقتی که خوراکش را خورد می‌خوابد تا آنکه دوباره گرسنه شود؛ اگر جانوران دیگر همین کار را نمی‌کنند علتش این است که یا خوراکشان کافی نیست، یا از دشمن می‌ترسند. انگیزهٔ فعالیت‌های جانوران، به‌استثنای موارد نادر، نیازهای نخستین است و تولید مثل؛ و از حدودی که این نیازها لازم می‌آورند فراتر نمی‌رود.

در مورد انسان قضیه فرق می‌کند. البته بخش بزرگی از نژاد بشر ناچارند برای بدست آوردن ضروریات زندگی آنقدر کار کنند که برای مقاصد دیگر چندان رمقی در آنها باقی نمی‌ماند؛ ولی آنهایی که زندگی‌شان تأمین شده‌باشد به‌صرف این دلیل دست از کار نمی‌کشند. خشایارشا وقتی که به آتن لشکر کشید نه خوراک کم داشت و نه پوشاک و نه زن. نیوتون از روزی که استاد دانشکدهٔ «ترینیتی» شد اسباب آسایش جسمانی‌اش فراهم بود، ولی بعد از این تاریخ بود که کتاب اصول را نوشت. فرانسیس قدیس و ایگناتیوس لویولا نیازی نداشتند که برای گریز از فقر دست به تأسیس فرقه‌های رهبانی بزنند. اینها مردان برجسته‌ای بودند؛ ولی همین خصیصه

را، به درجات گوناگون، در همه مردم می‌بینیم، مگر در اقلیت کوچکی که استثناً کُند و کاهل باشند. خانم فلان که از توفیق شوهرش در کسب و کار کاملاً خاطر جمع است و بیم آن ندارد که ناچار به کار کردن شود، دلش می‌خواهد که بهتر از خانم بهمان لباس بپوشد، و حال آنکه به‌بهای بسیار کمتری می‌تواند خود را از خطر سینه‌پهلو کردن حفظ کند. اگر آقای فلان لقب «سر» بگیرد یا به‌نماینده‌گی مجلس برگزیده‌شود هم خودش و هم زنش خوشوقت می‌شوند. در تخیلات ما پیروزیهای خیالی هیچ حد و حصری ندارند؛ و اگر گمان کنیم که این پیروزیها امکان‌پذیرند، برای رسیدن به آنها از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنیم.

پس از برآورده شدن نیازهای نخستین، تخیل سیخی است که ما را به تلاش و تقلا وامی‌دارد. برای غالب ما کمتر پیش آمده‌است که بگوییم:

اگر هم اکنون می‌مردم
بسی خرسند می‌بودم، زیرا
روحم چنان خشنود است
که از هیچ آسایش دیگری
در این جهان بهره‌ای نمی‌برم.

و در لحظات نادر خوشبختی کامل طبیعی است که ما هم مانند اتلوی آرزوی مرگ کنیم، زیرا می‌دانیم که خوشبختی پایدار نیست. برای دست‌یافتن به خوشبختی پایدار ما به چیزی نیاز داریم که برای انسان امکان‌پذیر نیست: فقط خداست که می‌تواند از سعادت مطلق بهره‌مند باشد، زیرا که، به‌گفته‌ی انجیل، «ملکوت و قدرت و شکوه» شایسته‌ی اوست. ملکوت دنیوی را ملکوت‌های دیگر محدود می‌سازند؛ قدرت دنیوی را مرگ پایان می‌دهد؛ هر چند که برای خود هرم بنا کنیم یا تخم سخن جاودانه را در جهان بپراکنیم، شکوه و

عظمت دنیوی با گذشت قرن‌ها از میان می‌رود. کسانی که از قدرت و شکوه اندکی بیش بهره نبرده‌اند گمان می‌کنند که اندکی بیشترک دلشان را راضی خواهد کرد، ولی اشتباه می‌کنند: این هوسها بی‌پایان و سیری‌ناپذیرند، و فقط در ذات نامتناهی است که به‌سکون و آرامش می‌رسند.

جانوران به‌زیستن و تولید مثل قانع‌اند؛ و حال آنکه آدمیان میل به گسترش دارند، و حد تمایلات آنها از این حیث فقط آنجا است که تخیلشان آن را ممکن می‌داند. اگر امکان می‌داشت، هر آدمی دلش می‌خواست که خدا باشد؛ برای تنی چند از مردمان دشوار است که محال بودن این میل را اذعان کنند. این مردمان کسانی هستند که از گِل شیطان میلتون سرشته شده‌اند، و مانند او اشرافیت و کفر را در وجود خود جمع دارند. منظور من از «کفر» چیزی است که با عقاید دینی ارتباط ندارد: منظورم سرپیچی از قبول حدود قدرت افراد آدمی است. این ترکیب شیطانی شرافت و کفر، نزد فاتحان بزرگ بیش از همه بچشم می‌خورد، ولی مختصری از آن در همه مردمان وجود دارد. همین عنصر است که همکاری اجتماعی را دشوار می‌سازد، زیرا هر کدام از ما میل داریم که این همکاری را به‌صورت همکاری میان خدا و پرستندگان‌ش در نظر بیاوریم، و البته در جای خدا هم خودمان را قرار می‌دهیم. رقابت، نیاز به‌سازش و حکومت، میل به‌شورش، همراه با آشوب و خونریزی گاه به‌گاه از همین جا برمی‌خیزد. و نیاز به‌اخلاق و لگام‌زدن به‌نفس پرستی بی‌بند و بار نیز به‌همین دلیل است.

از میان هوسهای بی‌پایان انسان، هوسهای قدرت و شکوه از همه نیرومندترند. این دو هوس یکی نیستند، هر چند بستگی نزدیک با هم دارند: نخست‌وزیر قدرتش بیشتر و شکوهش کمتر است، پادشاه شکوهش بیشتر و قدرتش کمتر است. ولی معمولاً آسان‌ترین راه بدست‌آوردن شکوه، بدست‌آوردن قدرت است؛ این نکته مخصوصاً در مورد مردمانی که با امور